

حضرت زهرا سلام الله عليها می‌فرمایند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از این عالم برگزیده شده است. این قبل بودن به چه معناست؟ آیا مقصود این است که مثلاً اگر عمر این عالم یک میلیارد سال است، یعنی ایشان یک سال قبل از آن یک میلیارد برگزیده شده است؟ در بعضی از روایات درباره بعضی از موجودات آن عالم آمده است که خداوند آنها را دوهزار سال قبل آفریده است. آیا این نور هم این گونه است؟ آیا مراد از سال در این جا سالی است که ۳۶۵ روز است، یا این معیار دیگری دارد؟ چیزی که ما به عنوان احتمال عرض می‌کنیم این است که معمولاً آنچه ما از این قبل و بعد بودن‌ها می‌فهمیم، قبل و بعد زمانی است؛ اما آیا قبل از این که همه این خلائق خلق شوند زمانی بوده است؟ بعید نیست که این قبل، قبل زمانی نباشد، مخصوصاً که ارتباط آن نور فقط با موجوداتی نیست که در مرز عدم و وجودند؛ بلکه آن نور بر همه موجودات تا روز قیامت می‌تابد. وقتی همه آنها از آن نور خلق شده‌اند، از آن جدا نیستند و آن نور در همه آنها حضور دارد. احاطه به همه موجودات و حوادثی که اکنون در عالم در حال اتفاق افتادن است خیلی قدرت علمی وسیعی می‌خواهد؛

اما اگر فرض کنیم که موجودی همان طور که حوادث موجود را می‌بیند حوادث گذشته را هم می‌بیند، درکش خیلی مشکل می‌شود. ما درباره خدا معتقدیم که نه تنها حوادث گذشته و آینده را می‌داند، بلکه گذشته، حال و آینده به یک اندازه برای او حاضر است. خدا این طور نیست که وقتی امروز می‌آید دیگر دیروز یا فردا را نبیند. علم خدا علم حصولی و صورت ذهنی نیست که بگوییم می‌داند دیروز چه بوده است؛ بلکه همه گذشته، حال و آینده عالم پیش خدا حضور دارند؛ «لیس عند ربک صباح و لاءساء؛ صبح و شب و دیروز و امروز ندارد. برای درک این مسئله بزرگان مثال خوبی زده‌اند. می‌فرمایند: اگر شما پشت پنجره‌ای باشید که کاروان شتری از مقابل آن می‌گذرد و موقعیت شما به گونه‌ای است که فقط یکی از شترها را می‌توانید ببینید و برای دیدن شتر بعدی باید این شتر بگذرد. شما وقتی شتر دوم را می‌بینید که اولی گذشته و سومی هنوز نیامده است؛ لذا اولی و سومی را نمی‌بینید. اما اگر به پشت بام بروید به طوری که براین‌جاده اشراف داشته باشید، همه شترها را یک جا می‌بینید. این شترها درجای خود قبل و بعد دارند، اما برای شما همه یک جا حاضرند.

این مثل عالمی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. ما همه حوادث را با مقیاس این پنجره می‌سنجیم. از این دیدگاه، دومی که بود نه اولی هست و نه سومی؛ اما عالم دیگری هست که اشراف بر این عالم دارد. اگر ما چنین تصور کنیم که عالم محسوسات سقف و مرزی دارد، وقتی از این مرز فراتر می‌رویم عالم دیگری است که بر این عالم احاطه دارد؛ نه تنها بر محیطش بلکه همانند کره‌های متداخل بر درونش هم احاطه دارد. در این صورت عالم محیط، تقدم و تاخرهای داخل عالم محاط را ندارد. حتما شنیده‌اید که بعضی از اولیای خدا حوادث گذشته و بعضا آینده را نه تنها می‌دانستند، بلکه می‌دیدند. تفسیر این نکته این است که روح انسان موجودی فراتر از این قالب مادی است و خداوند قدرتی به آن داده که می‌تواند از عالم ماده فراتر برود. در این حالت مثل آن کسی است که از بام بر جاده احاطه دارد. در این صورت برای او گذشته و حال و آینده یکسان است. از بعضی از بزرگان نقل شده است که بعضی از اولیای خدا بعد از ریاضات و عبادت‌های خیلی زیاد موفق شده بودند که روز عاشورا را ببینند. این چه قدرتی است و از کجاست؟

تعبیری که به ذهن‌های ما نزدیک است این است که می‌گوییم: در لوح محفوظ یا لوح محو و اثبات است. این لوح، یک لوح معمولی نیست؛ بلکه عالمی است که همه این‌ها را می‌تواند یک جا در خودش جمع کند. آن کسی که با آن‌جا ارتباط پیدا کند می‌تواند حوادثی که در آن وجود دارد را ببیند. اگر این فرضیه که بزرگانی آن را تقریر فرموده‌اند صحیح باشد-بعید هم به نظر نمی‌آید-وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرمایند: خدای متعال پدرم را قبل از رسالت اختیار فرمود در آن وقتی که هنوز مخلوقات این عالم به وجود نیامده بودند می‌توانیم بگوییم: آن نوری که خدا قبل از خلق خلائق، خلق فرموده است، در عالم دیگری بوده است که آن عالم غیر از این عالم دنیاست که ما در آن زندگی می‌کنیم. آن عالم بر همه آن‌چه در این عالم است احاطه دارد. زمان جزء عالم ماده است و آن عالم فوق زمان است و بر زمان احاطه دارد. نکته ظریفی در این‌جا هست که باز از بعضی از آیات قرآن می‌توان استظهار کرد و آن این که همه آن‌چه در عالم جسمانی هست به برکت عالم فوقانی و شعاع و پرتوی از آن است.

قرآن می‌فرماید: و ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما تنزله الا بقدر معلوم. عندنا همان عالمی است که پیش خداست نه پیش ما. می‌فرماید: هرچه شما در این عالم ببینید خزینه هایش پیش خداست و از آن خزینه‌ها با حد و حدود خاصی در این عالم نازل می‌کند. ما می‌دانیم اشرف مخلوقات که عزیزترین و شریف‌ترین آن انوار و اولین مخلوق الهی است، نور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ اما پیغمبر اکرم هزاران سال بعد از خلقت حضرت آدم در یک منطقه بیابانی خشک و سوزانی متولد شد. ایشان طفل یتیمی بود که اندک اندک رشد کرد تا چهل سال از عمرش گذشت و مرد کاملی شد آن وقت مبعوث به رسالت شد. بعد از آن هرچه بیان می‌کرد، وحی الهی بود که به او القاء می‌شد. قرآن هم می‌فرماید: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان ولکن جعلناه نورا؛ ۶ تو اصلا نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست. ما آن را نوری قرار دادیم که موجب هدایت تو شد»، و یا در سوره ضحی آیه ۷ می‌فرماید: «و وجدک ضالا فهدی؛ تو خودت هدایتی نداشتی، خدا تو را هدایت کرد.» همه این‌ها در این عالم در یک ظرف زمانی خاصی واقع شد.

این موجود مقدس که تدریجاً در این عالم رشد کرد و به رسالت مبعوث شد، چه نسبتی دارد با آن نوری که قبل از عالم آفریده شده و منشا همه خیرات عالم بود و در واقع هدف اصلی از آفرینش مخلوقات بود؟ با نگاه سطحی ممکن است تصور کنیم که همان طور که خاک مبدا آفرینشی برای بدن ماست، وقتی هم خدا می‌فرماید: نور پیغمبر را قبل از عالم خلق کردیم یعنی مبدا آفرینش پیغمبر نور بوده است؛ نوری را خدا خلق کرد که بعداً پیغمبر را از آن بیافریند، و همان طور که خاک خودش نه چیزی می‌فهمد و نه ارزش قابل توجهی دارد، آن نور هم گرچه از خاک بهتر بود، ولی کمال، قدرت و شعوری نداشت. اگر در بین موجودات مادی بخواهیم ارزش گذاری کنیم باید بگوییم: خاک در پست‌ترین مراتب است، آتش در یک مرتبه بالاتری است و کمی بالاتر هم نور است. وقتی می‌گوییم: انسان از خاک خلق شده است، معنایش این نیست که خاک همه کمالات انسانی را دارد؛ بلکه باید انسان به تدریج آن کمالات را تحصیل کند. هم‌چنین وقتی می‌گوییم: ابلیس از آتش خلق شده است، معنایش این نیست که آتش همه کمالات را دارد؛

اما موجودی که از آتش خلق شده است ویژگی‌هایی دارد که موجود خاکی ندارد؛ مثلاً با سرعت حرکت می‌کند. وقتی گفته می‌شود: پیغمبر از نور خلق شده، برخی ممکن است خیال کنند گرچه آن نور از خاک و آتش بالاتر است و از نورهای این عالم پرنورتر و لطیف‌تر است، ولی کمالی نداشت. این نور آفریده شده بود تا بعدها وجود پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام از آن نور خلق شوند. همان طور که خاک و آتش، ماده‌ای ابتدایی است به آن‌ها کمالی نمی‌بخشد و فقط آتش مقداری شریف‌تر است، این نور هم گرچه شریف‌تر از خاک و آتش است، ولی صرفاً ماده‌ای ابتدایی است. خدا به پیامبر و امامان افتخار داده و منشا وجودشان را چیزی بهتر از خاک قرار داده است! اما وقتی اوصافی که در روایات برای آن نور ذکر شده است را می‌خوانیم، می‌فهمیم آن نور حقیقتی بالاتر از این نور ساده دارد. امام باقر سلام الله علیه فرمودند: فلما خلق الله الخلق سبحنا فسبحوا؛ اما در روایتی دیگر علت تسبیح گفتن را هم بیان می‌کند. می‌فرماید: وقتی خدا ملائکه را خلق فرمود و آن‌ها عظمت نور ما را دیدند، در مقابل این عظمت خضوع کردند.

ما تسبیح گفتیم تا بفهمند که ما مخلوقیم. از لحن کلام استفاده می‌شود که ملائکه وقتی عظمت نور ما را دیدند گمان کردند ما خدا هستیم؛ برای این که بفهمند ما بنده‌ایم، ما تسبیح گفتیم؛ آن‌گاه آن‌ها هم یاد گرفتند و تسبیح گفتند. این معانی با آن تصور که آن نور مثل خاک و آتش، صرفاً منشا پیدایش جسم پیغمبر در این عالم بوده، خیلی متفاوت است. آن نور، نوری است که بعد از خلقت آن، همه برکات طفیل آن است؛ حتی ملائکه مقربین تسبیح خدا را از آن‌ها یاد می‌گیرند و - اگر آن احتمالی که بنده عرض کردم قابل قبول باشد- نه تنها تسبیح ملائکه، بلکه تسبیح هر مخلوقی، پژواکی از تسبیح آن‌هاست